

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

رمز حسینی شدن در کربلای زمین و عاشورای زمان

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، حسینی شدن، کربلای درون، عاشورای زمان، جهل، هوای نفس، تشخیص حق و باطل، محبت، ثارالله، جلوه‌ی خدا.

قافله‌ی امام حسین علیه السلام همین الان هم هست. یک‌سوی آن دنیا و جلوه‌های دنیوی است؛ این مظهر و ظهور سپاه عمرسعد است؛ مظهر و ظهور کاخ سبزی است که یزید بعد از معاویه در آن حکمرانی می‌کند؛ و یک‌سو، بودن در کنار حق است. اگر فرمودند: **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ**^۱، این حقیقت را، هم در درون خودمان و هم در بیرون، همین زمان هم می‌بینیم. هر لحظه، کربلایی است و دو سپاه حق و باطل رو در روی هم ایستاده‌اند. یک‌سو امام حسین علیه السلام با هفتادودو یار خودشان و سوی دیگر لشکر عمرسعد با هزاران هزار جمعیتی که برای رویارویی با امام حسین علیه السلام آمده‌اند. مهم این است که انسان در کربلای زمین خودش و در عاشورای زمان خودش، بتواند حق و باطل را درست تشخیص دهد و به آنچه تشخیص داد، پایبند باشد. چون ما دو مشکل داریم؛ یکی جهل، نادانی و ناآگاهی که تشخیص اشتباه را در پی می‌آورد و دیگری نفسانیات و هوای نفس که وقتی انسان حق را هم تشخیص داد، به خاطر تمنیات و اغراض نفسانی، به حق پشت می‌کند و به سمت باطل می‌رود. قرآن کریم فرمود: **إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ**^۲؛ کسانی که راه باطل را رفتند، یا از گمان‌ها تبعیت کردند و به تشخیص، بصیرت، معرفت

۱. این عبارت از اقوال اهل معرفت است.

۲. سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۲۳.

و شناخت عمیق دست پیدا نکردند، یا از هوای نفس تبعیت کردند. پیروی از گمان‌ها و محرومیت از شناخت و دریافت عمیق، انسان را به اشتباه در تشخیص می‌کشاند؛ و تبعیت از هوای نفس، انسان را به پشت کردن به حقی که شناخته، می‌کشاند. یک گروه ضالین هستند که حق را نشناختند و یک گروه مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ^۳ هستند که با وجود شناخت حق، به آن پشت کردند و به مبارزه‌ی با حق پرداختند؛ لذا در واقعه‌ی عاشورا هم همین واقعیت وجود دارد. این است که باید از خدای متعال بخواهیم که از حقیقت حسینی علیه السلام بهره بگیریم؛ هم در تشخیص درست و معرفت کامل و هم در پایبندی به آنچه شناختیم.

این جمله‌ای را که مقتبس از یک حدیث نبوی است، سال‌های قبل کمابیش توضیح داده‌ام؛ همین جمله‌ای که همه‌جا برای معرفی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام شعار شده که: **إِنَّ الْخُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ**^۴ امام حسین علیه السلام مصباح‌الهدی است؛ چراغ هدایت است. در غیبتِ چراغ، فضا تاریک است و وقتی فضا تاریک بود، انسان راه را از بیراهه تشخیص نمی‌دهد. دچار اشتباه و خطای در تشخیص می‌شود. حقیقت امام حسین علیه السلام مصباح‌الهدی است. نور آگاهی و بیداری و معرفت را بر قلوب می‌تاباند و انسان قدرت تمیز و تشخیص حق از باطل را پیدا می‌کند؛ و سفینة‌النَّجَاةِ است؛ کشتی نجات است؛ یعنی نمی‌گذارد انسان در دریای نفسانیات، در دریای دنیاطلبی‌ها، در دریای اغراض و دنیاپرستی‌ها غرق شود. امام حسین علیه السلام کشتی نجات است. بعد مصباح‌الهدایی امام حسین علیه السلام توان تشخیص صحیح را به انسان می‌دهد و بعد سفینة‌النَّجَاةِ امام حسین علیه السلام انسان را از غرق شدن در دریای نفسانیات، اغراض و دنیاطلبی‌ها مصون و محفوظ نگه می‌دارد. همان چیزی که سبب شد آن جبهه‌ی عظیم علیه امام حسین علیه السلام شکل بگیرد. لشکری که رویاروی امام حسین علیه السلام بودند به این دو بلا دچار بودند؛ نه از نور مصباح‌الهدایی ولایت بهره برده بودند و لذا بازچه‌ی تبلیغات و بازیگری‌های حکومت اموی بودند، و نه از

۳. سوره‌ی فاتحه، آیه‌ی ۷.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۵؛ صدوق، عبون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۰ و محدث قمی، سفینة‌البحار، ج ۲، ص ۱۹۵.

مرکب سفینه التجاتی امام حسین علیه السلام بهره برده بودند ولذا اسیر محبت و تعلقات دنیوی بودند؛ و چقدر پست! چقدر کوتاه فکر! قبلاً عرض کرده‌ام، بعد از واقعه‌ی عاشورا وقتی داشتند جنازه‌های لشکریان عمرسعد را که بر زمین افتاده بود، جمع‌آوری می‌کردند که دفن کنند، در جیب بعضی از این جنازه‌ها حواله‌ی یک من جو بود! پناه بر خدا! به قیمت یک من جو آمدند امام حسین علیه السلام را بکشند! چقدر پستی است! چقدر دنائت است! و تعلق و دلبستگی به دنیا با بشر چه می‌کند! از فرماندهی آنها که عمرسعد بود که به عشق گندم ری فرماندهی سپاه را پذیرفت و هرچه امام حسین علیه السلام با او صحبت کردند، نصیحتش کردند، نتوانست دست از محبت دنیا بکشد. عمرسعد خوب می‌شناسد امام حسین علیه السلام کیست؛ حقانیت امام حسین علیه السلام را به روشنی تشخیص می‌دهد. صورت ظاهر هم عمرسعد قبل از واقعه‌ی عاشورا یک انسان مقدس‌مآب است؛ اما ببینید محبت دنیا، دلبستگی به دنیا، وعده‌ی فرمانروایی ری، او را به کجا کشاند که فرماندهی لشکری را به عهده می‌گیرد که به جنگ امام حسین علیه السلام آمده و در روز عاشورا همه‌ی سربازان و لشکریانش را شاهد می‌گیرد که شما پیش امیر عبیدالله بن زیاد شهادت دهید که اولین نفری که به سوی لشکر اباعبدالله علیه السلام تیر انداخت من بودم! شقاوت تا کجا؟!

یک فرماندهی لشکر ابن زیاد، عمرسعد است؛ یک فرماندهی او هم حرّ بن یزید ریاحی است! و آنچه این دو را از هم متمایز کرده همان دلبستگی نداشتن به دنیا است. لذا حرّ به راحتی از همه‌ی مقام و جایگاه بلند فرماندهی لشکر چشم می‌پوشد و با آن حالت عجیب، روز عاشورا می‌آید خدمت اباعبدالله علیه السلام. چکمه‌ها را بر گردن آویزان می‌کند؛ پای برهنه با سری که به زیر افکنده گریه‌کنان راه خیمه‌ی اباعبدالله علیه السلام را در پیش می‌گیرد و به امام حسین علیه السلام ملحق می‌شود. چون دلبستگی و تعلق به دنیا ندارد، راحت می‌تواند خودش را بکند. به اصحاب اباعبدالله علیه السلام ملحق می‌شود و آن همه افتخار نصیبش می‌شود. تاجی که امام حسین علیه السلام بر سر حرّ نهادند، وقتی که بر زمین افتاد و لحظه‌های آخر عمرش را طی می‌کرد... حضرت آمدند سرش را به بالین گرفتند؛ به آغوش گرفتند؛ فرق او را که شکافته بود با

یک دستمال بستند و فرمودند: **أَنْتَ الْخُرُّ كَمَا سَمَّكَ أُمَّكَ**؛^۵ به حقّ تو حرّ و آزاده‌ای! حرّیت یعنی همین؛ یعنی در بند تعلق دنیا نبودن. گفت:

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

معارف حسینی انسان را از خطای در تشخیص نجات می‌دهد و عشق اباعبدالله علیه السلام انسان را از محبّت دنیا نجات می‌دهد. از نور معرفت اباعبدالله علیه السلام باید استضاءه کرد تا همه‌ی حقایق برای انسان روشن شود و دچار اشتباه در تشخیص نشود. باید زانو زد و از معارف حسینی علیه السلام بهره برد؛ و از آن طرف باید عشق و دلباختگی به اباعبدالله علیه السلام پیدا کرد. چون همان‌طور که قبلاً گفتیم، از دام یک محبّت و عشق، جز به نیروی عشق بزرگ‌تر نمی‌شود رها شد. دنیا به‌رحال جذابیتهایی دارد؛ ثروتش، مقامش، شهرتش، رفاه و لذّتش؛ طبیعتاً دل انسان در جاذبه‌ی آن قرار می‌گیرد و انسان عاشق و خواهان دنیا می‌شود؛ محبّ دنیا می‌شود؛ و رهایی از این **حُبُّ الدُّنْيَا** که **رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ** است، تنها به نیروی یک عشق بزرگ‌تر امکان‌پذیر است.

عشق اباعبدالله‌الحسین علیه السلام مثل یک مغناطیس قوی چنان انسان را به خودش جذب می‌کند که دیگر جاذبه‌ی حقیر دنیا نمی‌تواند انسان را در دام محبّت خود بیفکند. لذا معرفت اباعبدالله علیه السلام، بُعد مصباح‌الهدایی آن حضرت است و عشق اباعبدالله علیه السلام، بُعد سفینة‌النّجاتی آن بزرگوار؛ و در پرتو این معرفت و محبّت است که آن عروج استثنایی در تاریخ خلقت اتفاق می‌افتد و امام حسین علیه السلام آن جایگاه بلند را به دست می‌آورد که در زیارت عاشورا با عبارت **يَا نَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ نَارِهِ**^۶ بر حضرت سلام می‌کنیم.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۴؛ سیّدین طاووس، لهوف، ج ۱۰۴ و مفید، ارشاد، ترجمه‌ی ساعدی، ص ۴۵۷.

۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۸.

۷. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۱؛ کفعمی، مصباح، ص ۴۸۲ و محدّث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت عاشورا.

ثارالله یعنی چه؟ یک معنای آن خون خداست؛ خون خدا یعنی چه؟ خدا که العیاذ بالله پیکری ندارد که خون داشته باشد. یعنی خون خدایی! در همه‌ی زبان‌ها اضافه‌ای به نام اضافه‌ی تشریفی وجود دارد. یک بزرگ وقتی می‌خواهد اهمیت چیزی را به جمعی معرفی کند، او را به خودش نسبت می‌دهد و می‌گوید: فلانی از ماست. پیغمبر ﷺ فرمودند: **سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ**^۸ سلمان از ما اهل بیت است؛ برای اینکه عظمت سلمان را به مردم بفهمانند. خدای متعال برای اینکه عظمت کعبه را معرفی کند، فرمود: **أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي**^۹ خانه‌ی من! برای اینکه عظمت روزهای خاصی را نشان دهد، فرمود: **ذَكَرْتُهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ**^{۱۰} روزهای خدا! خدا که زمانمند نیست که روز و شب داشته باشد؛ خدا که مکانمند نیست که بیت و خانه داشته باشد؛ اینها همه به این خاطر است که شرافت آن را نشان دهد. به این ترکیب، اضافه‌ی تشریفی می‌گویند. در **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ**، ثارالله هم اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی خونی که خدا به خودش نسبت داده است؛ این حسابش از خون‌های دیگر جداست. خون اباعبدالله‌الحسین عليه السلام، ثارالله است؛ امام حسین عليه السلام ثارالله است.

به تعبیر دیگر، ثار به معنای ثائر است؛ به معنای خونخواه است؛ کسی که به خونخواهی و انتقام برمی‌آید؛ و خدا خونخواه و طالب خون به ناحق ریخته‌ی اباعبدالله‌الحسین عليه السلام است.

به تعبیر سوم، ثارالله جلوه‌ی خداست. چطور راجع به امیرالمؤمنین عليه السلام عرض می‌کنیم: **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ**؛ سلام بر تو ای دیدگان بینای خدا! **وَأُذُنَهُ الْوَاعِيَةَ**؛ سلام بر تو ای گوش‌های شنوای خدا؛ **وَيَدَهُ الْبَاسِطَةَ**^{۱۱} سلام بر تو ای دستان گشوده‌ی خدا! امیرالمؤمنین عليه السلام یدالله است؛ عین‌الله است؛

۸. مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱؛ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۰ و کوفی، تفسیرفرات، ص ۱۷۱.

۹. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۵.

۱۰. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۵.

۱۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۰۵؛ ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، ص ۲۱۷ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌ششم‌امیرالمؤمنین عليه السلام.

سمع الله و اذُن الله است؛ وجه الله است. به همین معنا ثارالله را هم در نظر بگیرد و این مال مقام فناست. مقامی که عبد در کوره‌ی آتشین عشق محبوب، همه‌ی هستیش، ذوب می‌شود و هیچ چیز از او باقی نمی‌ماند؛ فانی در محبوب می‌شود. دیگر اویی نیست؛ خود محبوب است! لذا دستش می‌شود یدالله، زبانش لسان الله، چشمش عین الله و گوشش اذُن الله؛ و این طور است که اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌شود ثارالله! عشق الهی است که امام حسین علیه السلام را ثارالله می‌کند و این عشق، شیعه‌ی اباعبدالله علیه السلام را هم به همین راه می‌برد. مگر حضرت نفرمودند: **فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ**^{۱۲} در وجود من برای شما یک الگوی مطلوب برای تأسی کردن است؛ و تأسی به اباعبدالله علیه السلام یعنی رفتن به راهی که آن حضرت رفتند و بهره بردن از نور معرفت امام حسین علیه السلام و از شور عشق اباعبدالله علیه السلام.

لذا اگر روایاتی را در باب گریه بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام و برکات و آثار آن ذکر کردیم، بزرگ‌ترین اثر گریه و سینه زدن در مصائب اباعبدالله علیه السلام همین است. گریه بر اباعبدالله الحسین علیه السلام، هرچه غیرخدایی است را از وجود انسان می‌شوید؛ همه‌ی نقش‌ها را پاک می‌کند؛ هر نقشی که نقش غیرخدایی است، از وجود انسان پاک می‌شود. این سینه زدن‌ها، زنگارها را از آئینه‌ی دل انسان می‌ریزد؛ آئینه‌ی دل شفاف می‌شود و وقتی شفاف شد، خود اباعبدالله علیه السلام در آن تجلی می‌کند؛ لذا این دوست اباعبدالله علیه السلام، این گریه‌کن و سینه‌زن اباعبدالله علیه السلام در حد ظرف وجودی خود جلوه‌ای از امام حسین علیه السلام می‌شود؛ که اگر **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَاءَ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ**، هر روز عاشورا و هر سرزمین کربلاست، خب عاشورا و کربلا، امام حسین علیه السلام هم می‌خواهد و این گریه و آن سینه زدن‌ها، امام حسین کربلای زمین و عاشورای زمان را می‌سازد. این دوست اهل بیت علیهم السلام در حد ظرفیت، جلوه‌ای از امام حسین علیه السلام می‌شود. همان طور که قبلاً هم عرض کرده‌ام، روز عاشورا، یک امام حسین علیه السلام در میدان نبود؛ هفتاد و سه امام حسین علیه السلام بود؛ یعنی بقیه در امام حسین علیه السلام فانی بودند. عشق حضرت، آنها را فانی کرده بود. هر یک

۱۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۵۰۵؛ ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲ و احمدی میانجی، مکاتیب الائمه، ج ۳، ص ۱۴۳.

را نگاه می‌کردی، یک امام حسین علیه السلام می‌دیدی؛ از طفل شش‌ماهه گرفته تا پیرمردی مثل حبیب‌بن‌مظاهر، همه جلوه‌ای از امام حسین علیه السلام بودند. خُلق و خو و عطر و بویشان، خلق و خو و عطر و بوی امام حسین علیه السلام بود.

این اشاره را به پایان می‌برم. فقط خواستم این نکته را متوجه باشیم که اگر می‌گوییم ثارالله، یعنی چه! و سومین معنایی که از ثارالله گفتیم، معنای بسیار بلندی است. همان معنایی که در روایات زیارت امام حسین علیه السلام داریم که کسی ایشان را مثلاً در عرفه یا با معرفت زیارت کند، **كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ؛**^{۱۳} به کسی می‌ماند که خدا را در عرش زیارت کرده است؛ چرا؟ چون هرچه امام حسین علیه السلام داشته در عشق الهی فانی شده و جلوه‌ی خدا در آینه‌ی وجود او تجلی کرده است. خدا را در وجود امام حسین علیه السلام می‌شود دید؛ همان‌طور که در وجود اصحاب اباعبدالله علیه السلام، امام حسین علیه السلام را می‌شود دید. امام حسین علیه السلام آینه‌ی خدانماست و اصحاب اباعبدالله علیه السلام آینه‌ی حسین‌نما.

امیدواریم خدای متعال از این فضای فوق‌العاده‌ای که بهار ایمان است، ما را بهره‌مند کند. ماه محرم و دهه‌ی اول محرم بهار ایمان است؛ بهار ایمان است! هر چیزی بهاری دارد؛ بهار قرآن ماه رمضان است؛ بهار طبیعت از اول فروردین شروع می‌شود و بهار عشق دهه‌ی عاشورا است؛ چون ایمان عشق است؛ ایمان چیزی جز عشق نیست. ایمان دلدادگی و دلباختگی است؛ لذا جای آن در قلب است؛ نه در عقل. فرمود: **كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ؛**^{۱۴} و فرمود: **وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ.**^{۱۵} و بهار عشق و دلدادگی، بهار ایثار و جانبازی در راه معشوق و محبوب، ماه محرم است. امیدواریم همان‌طور که گل‌های طبیعت در بهار

۱۳. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۸۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۶۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۱۹.

۱۴. سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۲۲.

۱۵. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۴.

طبیعت می شکفند، دل‌ها هم در این بهار ایمان به شکوفایی برسد و گل‌های زیبا و معطر ایمان در قلوب باز شوند و عطر و رنگ آنها همه‌ی وجود ما را زیبا کنند؛ به برکت صلوات بر ابا عبدالله‌الحسین علیه السلام.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^{۱۶}

۱۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۹۸، ص ۱۵۱: **قُلْ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ**
يا ابا عبدالله تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ عَلَيْهِ يَصِلُ مِنْ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ.